

Qur'anic Interpretation and language

Open Access

ORIGINAL ARTICLE

Examining the Linguistic Position of Texture in Surah Cave from Jorjani's Point of View

Bahrli Rezayi¹, Abbas Iqbali^{2*}, Rooh- Allah Sayyadi Nejad³

¹Ph.D. Student, Department of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran

²Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran

³Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran

Correspondence

Abbas Iqbali

Email: aeghbaly@kashanu.ac.ir

How to cite

Rezayi, B., Iqbali, A., & Sayyadi Nejad, R. (2023). Examining the Linguistic Position of Texture in Surah Cave from Jorjani's Point of View. *Journal of Qur'anic Interpretation and language*, 11(2), 39-49.

ABSTRACT

The context can be considered as the most reliable and important tool of the commentator to enter the analysis of texts, especially the surahs of the Qur'an. Expressions such as: context, situational context, and terms such as position in the tradition of Qur'anic interpretation and the dignity of revelation, or the cause of revelation, are items that fall under the meaning of context. Jorjani is one of the people who presented theories in the field of text histology more than a thousand years ago; achieved, and by purposefully presenting the same issues, reintroduced it into linguistics in the form of scientific theory. This article tries to introduce some of the textural components to Jorjani in a descriptive-analytical manner and reflects his histological approach to the text by comparing it with Surah Al-Kahf. The use of words and its semantic connections with other sentence components and syntactic and semantic text-making combinations are among the textual cases that have been presented in Surah Al-Kahf in line with the main purpose of this surah, which is to express the discourse of monotheism and resurrection. "The necessity of the present and the position" - which in contemporary histological theory is known as the context of the position of the text - can be equivalent to the discussion of deletion, presentation and connection that Jorjani has dealt with, and we can boldly say that these cases are objective manifestations. The context of the situation is considered by Jorjani.

KEYWORDS

Texture, Jorjani, Cave, Syntactic and Semantic Combinations, Position.



دوفصلنامه علمی

پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

«مقاله پژوهشی»

بررسی جایگاه زبان شناختی بافت در سوره مبارکه کهف از دیدگاه جرجانی

بهرعلی رضایی^۱، عباس اقبالی^{۲*}، روح الله صیادی نژاد^۳

چکیده

بافت را می‌توان مطمئن‌ترین و مهم‌ترین ابزار مفسر برای ورود به تحلیل متون به‌ویژه سوره‌های قرآن دانست. تعبیری چون: زمینه، بافت، بافت موقعیتی و بافتار و اصطلاحاتی چون مقام، شأن نزول و اسباب نزول در سنت تفسیر قرآن مواردی هستند که در ذیل معنایی سیاق یا بافت قرار می‌گیرند. «جرجانی» (۴۷۱ هـ) از جمله افرادی است که بیش از هزار سال پیش، نظریاتی در عرصه بافت‌شناسی متن ارائه داد؛ که دانشمندان غربی متأخر از او بدان دست یافتند و در زبان‌شناسی همان نظریات را به‌مثابه نظریه علمی جدید ارائه دادند. این مقاله می‌کوشد تا با شیوه توصیفی-تحلیلی به معرفی برخی از نظریات جرجانی درباره مقوله بافت بپردازد و با تطبیق آن با سوره مبارکه کهف، به نقش بافت (مخصوصاً بافت برون‌زبانی) در آشکارسازی معنای پنهان متن در ضمن نظریات وی بپردازد. از ره‌آورده‌های این پژوهش آن است که در سوره کهف به‌کارگیری الفاظ و ارتباطات معنایی آن با سایر اجزاء جمله، ترکیب‌های نحوی و دلالتی، تقدیم و تأخیر و همچنین حذف از جمله موارد بافت‌ساز این سوره‌اند، بافت‌هایی که با موقعیت‌های اجتماعی و رخداد‌های تاریخی و ویژگی‌های روحی و روانی شخصیت‌های سوره کهف همسو هستند و با اهداف اصلی این سوره یعنی طرح گفتمان توحید و معاد هم‌ردیف شده‌اند. همچنین «اقتضای حال و مقام» -که در نظریه بافت‌شناسی معاصر به بافت موقعیت متن اشتباه دارد- با مقوله وصل و فصل مورد نظر جرجانی همسان است.

واژه‌های کلیدی

بافت، جرجانی، کهف، ترکیب‌های نحوی و معنایی، موقعیت.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
۲. استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
۳. دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

نویسنده مسئول:

عباس اقبالی

ایمانامه: aeghbaly@kashanu.ac.ir

استناد به این مقاله:

رضایی، بهرعلی، اقبالی، عباس و صیادی‌نژاد، روح‌الله. (۱۴۰۲). بررسی جایگاه زبان‌شناختی بافت در سوره مبارکه کهف از دیدگاه جرجانی، دوفصلنامه علمی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۱(۲)، ۳۹-۴۹.

<https://quran.journals.pnu.ac.ir/>

مقدمه

عین تنوع حکایات و گفتمان‌ها در جهت و مسیر یک معنا و آن نفی شرک و اعتبار بخشی به توحید و معاد در حرکت است. این مهم از علل انتخاب این سوره به‌شمار می‌رود. در این پژوهش برآنیم که ضمن معرفی اجمالی ارتباطات مستحکم کلام، که در واقع همان مولفه‌های بافت‌ساز متن هستند، ابتدا به شمارش معیارهای بافت‌شناسی در نزد جرجانی اقدام کنیم و سپس به تحلیل و شناساندن مفهوم بافت در نزد وی پردازیم و در ادامه به همسنجی و تطبیق آن با سیاق و بافت سوره مبارکه کهف مبادرت ورزیم.

پیشینه و ضرورت پژوهش

بی‌تردید در ادبیات جهان، متن پژوهی سابقه‌ای دیرینه دارد، پژوهش‌هایی که به واکاوی معنای واژگان در یک متن و شناسایی عوامل مؤثر از قبیل بافت سخن که در تعیین دلالت‌های الفاظ و عبارات نقش دارند. از جمله این کتاب‌ها، کتاب «جان لاینز» با عنوان «اللغة و المعنى و السياق» (۱۹۸۷) است؛ در این کتاب به بررسی مولفه معنا و ارتباط آن با سیاق پرداخته شده‌است. اما پیشینه پژوهش درباره جرجانی بسیار زیاد است که از گستره این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

دلخوش جارالله حسین دزهی در کتاب «الثنائیات المتغایرة فی کتاب دلائل الاعجاز لعبدالقاهر الجرجانی» به افکار جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز در ضمن نظریه زایشی نحو پرداخته است و به ارائه تحلیل‌های در راستای تفکر نوین جرجانی پرداخته است.

هم‌چنین می‌توان به کتاب «علی نجیب ابراهیم» (۱۹۸۹) با عنوان «جماليات اللفظة بین السياق و نظریة النظم بحثاً عن طریقة لقراءة النص القديم» اشاره کرد. این اثر به‌محوریت متون قدیم و به مبحث زیبایی‌شناسی واژه و به بررسی نقش بافت در متن آثار می‌پردازد. کتاب «عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین در نقد ادبی»، نوشته محمد عباس که به هم‌سنجی نظریات چامسکی و دوسوسور با جرجانی پرداخته است. منقور عبدالله نیز در کتاب «علم الدلالة اصوله و مباحثه فی التراث العربی» در قسمتی از کتاب به مبحث دلالت و انواع آن در نزد جرجانی پرداخته است.

اما در باب مقالات مرتبط با حوزه بافت‌شناسی می‌توان به مقاله «عدنان طهماسبی» و «شهریار نیازی» که در سال ۱۳۸۴ در مجله اللغة العربیة و آداب‌ها و با نام «البنیة و السياق و أثرها فی فهم النص» به چاپ رسیده است؛ اشاره کرد. این مقاله به نقش بافت در فهم متن پرداخته و در نهایت به اثبات

بنای سخن از الفاظ منظم کنار هم چیده‌ای است که نمای بیرونی آن را شکل می‌دهند. هم‌چنین نوع ایراد سخن و سوبه‌هایی مانند موقعیت اجتماعی یا مقتضای حال متکلم و شنونده که پیام‌رسان معنا هستند در بافت سخن شکل می‌گیرد؛ از همین‌رو یکی از عناصر اثرگذار متن در شناسایی معنای مراد، بافت (context) یا سیاق است. عقل سلیم دلالتی را برای معنا صحیح می‌داند که محصول بافت باشد زیرا «معنی کلمه در فرهنگ‌های لغت بسیار و محتمل است ولی معنای کلمه در بافت جمله یکی است و از آن تجاوز نمی‌کند» (حسان، ۱۹۸۲: ۳۱۶).

در بافت « رابطه ساخت کلی متن با هر یک از اجزای آن» (الخولی، ۱۹۸۷: ۵۷) مطرح است و در متن، انواع بافتهای نحوی، بلاغی و آوایی و در نزد برخی مسائل فردی و اجتماعی دخالت دارند» (فتحی، ۱۹۸۶: ۸). سبک شناسانی مانند هایمز^۱ و معنا شناسانی همچون فرث^۲ و لاینز^۳ و حتی ناقدانی چون فرای^۴ در دوران معاصر و بزرگان زبان‌شناسی چون جرجانی در دوران گذشته؛ در پژوهش‌های خود در این نکته متفق‌القول‌اند که «بافت، بسیاری از فرآیندهای همراه ادای زبان را در کارکرد ارتباطی آن، هم برای گوینده و هم برای شنونده تفسیر می‌کند و رکن اساسی در پیام زبانی محسوب می‌شود» (العموش، ۱۳۸۸: ۳۰). همان‌طور که در تعیین چارچوب اثرگذاری معیار بافت، دلالت و مشخص کردن معنای کارکردی^۵ متن، از سوی زبان‌شناسان عنوان شد و از آنجایی که جرجانی تألیفات خود را بر مبنای مصحف شریف ارائه داده است، می‌بایست ارتباط منطقی بین معنای مراد متن که محصول بافت است و اعجاز قرآن برقرار باشد. از همین روی مسأله بافت‌شناسی مخصوصاً بافت ترکیبی، در نزد جرجانی و در کتاب دلائل الاعجاز به‌عنوان اعجاز قرآن مطرح است.

لذا در این جستار به منظور شناخت بیشتر پایه‌های بافت-شناسی در نزد جرجانی به سراغ یک متن معتبر هدفمند یعنی یکی از سوره‌های قرآن (سوره کهف) رفته‌ایم. این سوره، در

1. Hymes
2. Firth
3. Lynes
4. Frye

۵. در کاربردشناسی عمدتاً «این مسأله مطرح است که چگونه شنوندگان برای فهم منظور گوینده به استنباط‌هایی از کلام وی دست می‌زنند و چگونه بخش بزرگی از ناگفته‌ها جزو پیام محسوب می‌شوند» (یول، ۱۱: ۱۳۸۷).

قواعد نحوی منوط کند» (همان: ۷۹).

به‌خاطر همین اهتمام و توجه جرجانی به قواعد نحوی بود که او را جرجانی نحوی هم نام نهاده‌اند و اصطلاحی به‌نام «معانی النحو» را بر بافت و سیاق اطلاق کرده‌اند» (مصطفی، ۲۰۰۷: ۲۳۳). بیشترین توجه وی به ترکیب و پایه‌گذاری این ترکیب بر اساس قواعد نحوی متناسب با معنایی که اقتضایی حال و مقام است صرف شده‌است. به دیگر سخن؛ جرجانی درک ساختار کلام و شرایط شکل‌گیری آن را مقدمه فهم معنی می‌داند. او انواع دلالت را بر حسب کارکرد لغوی و عقلی چنین بیان می‌کند: دلالت لغوی و دلالت عقلانی نتیجه اندیشیدن به روابط بافت در جمله است. از این‌رو در نظر جرجانی بافت «مجموعه‌ای از کلمات زنجیروار است که ارتباطات مستحکمی آن‌ها را در بر گرفته است. این ارتباطات، القاگر معنی و هدف کامل و نهایی متن هستند و نه معانی کلمات مفرد» (فتحی، ۱۹۸۹: ۲۰۱).

جرجانی با استناد به مفهوم تعلیق که همان «وابستگی برخی از اجزای کلام بر برخی دیگر و قرار دادن برخی به‌سبب برخی دیگر است (جرجانی، ۱۹۹۵: ۵۲). (مفهوم همنشینی) به‌مفهوم توخی که همان نظم است می‌رسد «نظم عبارت است از جستن و یافتن بهترین روابط نحوی در میان کلمات که برای ادای مقصود گفته شود.» (همان: ۱۲۲). (مفهوم جانشینی). در این نظریه: دو مفهوم نظم و بافت در نتایج دلالتی و اهداف متن به‌هم نزدیک هستند. کلام جایگاه خود را در بافت نمی‌یابد بلکه از روابط معنایی بین اجزای کلام که بر اساس موافقت با قواعد علم نحو و اصول ترکیب است، می‌یابد. و بافت وظیفه آشکارسازی معنایی موجود در داخل متن را دارد. در این جهت، جرجانی در «دلایل الاعجاز»: اعجاز قرآن کریم را در زیبایی بافت ترکیبی آن می‌بیند و همچنین بافت را بر موارد زیر استوار می‌داند:

الف) انتخاب لفظ شریف؛

ب) زیبایی نظم که شامل ارتباط جمله دوم با جمله اول می‌شود و این‌که معنای مشخصی در جان بگذارد و ترتیب الفاظ، به گونه‌ای باشد که نظم و ترتیب دانه‌های مروارید را در گردنبندی زیبا را نشان دهد و این مهم حاصل نمی‌شود مگر آنچه که استحقاق تأخیر در کلام را دارد به تأخیر بیان کنیم و آنچه استحقاق تقدم دارد را مقدم بیان کنیم؛

ج) در برداشتن معنای نفیس و ارزشمند؛

د) ترتیب الفاظ در کلام، متناسب با ترتیب معانی در ذهن» (ر.ک: جرجانی، ۱۹۹۵: ۸۲). می‌داند.

اهمیت بافت برای متن رسیده است. در سال ۱۳۸۶ مریم مشرف در مقاله‌ای به‌نام «نظم و ساختار در نظریه بلاغت جرجانی» با اساس قرار دادن نظریه نظم، آراء جرجانی و دوسوسور چامسکی را با یکدیگر مقایسه می‌کند و در نهایت به این نکته اشاره می‌کند که نظریه نظم جرجانی پوشش دهنده برخی از مهم‌ترین جلوه‌های دانشمندان زبان‌شناس معاصر است. همچنین «مرضیه رستمیان» در سال ۱۳۹۰ در مجله پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن، مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی بافت موقعیت برون زبانی از دیدگاه فرث هایمز و لوئس با سیاق حالیه» به چاپ رسانده است که بیشتر سیاق حالیه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. «محمدرضا ابن‌الرسول» در سال ۱۳۹۶ در مجله ادب عربی، مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و نظریه بافت موقعیت فرث» به چاپ رسانده است. در این مقاله پژوهشگر در صدد مقایسه نظریات این دو زبان‌شناس در مقوله بافت برون زبانی بر آمده و در نهایت نظریه موقعیت فرث را به «اقتضای حال» جرجانی البته به‌لحاظ قواعد علمی برتری داده است. به‌رغم همه این پژوهش‌های گران‌سنگ، در زمینه بررسی دیدگاه بافت‌شناسی جرجانی و تطبیق آن در ضمن سوره کهف در کشور، پژوهشی به انجام نرسیده است. از این‌رو این پژوهش بر آن است که دیدگاه بافت‌شناسی جرجانی را در ساختار سوره کهف معلوم سازد و به پرسش ذیل پاسخ دهد:

آیا بافت برون زبانی به‌عنوان نمایانگر معنای پنهان و کارکردی متن در تعامل با ابزارهای زبانی، از نگاه بافت‌شناسی جرجانی، در سوره کهف مصداق عینی پیدا می‌کند؟

مبانی نظری پژوهش

بافت در نزد جرجانی

نظم کلمات یا جملات را بافت گویند؛ چرا که به‌واسطه ساختار و ترکیب آن‌ها، سخنی که دارای بار معنایی است؛ شکل می‌گیرد» (The oxford English dictionary, 902)؛ در میان زبان‌شناسان قدیم جرجانی موضوع بافت را به‌شکل هدفمند مطرح کرده است و از این جهت بدان اهتمام دارد که میزان تأثیر آن را در معنا بسنجند. از این‌رو، در تدوین نظریه نظم به پیوند بین معنا و ساختار توجه دارد (جرجانی، ۱۹۹۵: ۷۶). از طرفی سازگاری بافت زبان با موضوع نحو و ترکیب‌های دستوری، جرجانی را برآن داشت تا نظم کلام را که از اهداف نهایی بافت محسوب می‌شود، به استعمال صحیح

ببند. (ر.ک: جرجانی، ۱۹۹۵: ۱۷۹). در نزد جرجانی مبحث فصل و همچنین وصل نقش مهمی در جریان ارتباط با سیاق متن ایفا می‌کنند این نقش را می‌توان در آیه ۲۱ سوره کهف مشاهده نمود.

(وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَن وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا)

خداوند در این آیه سبب سخنش را (اعترا علیهم)؛ (لیعلموا أن وعد الله حق) بیان می‌کند. پرسشگری از سبب برانگیختن سوالی می‌پرسد. جوابی که می‌یابد، جدا از متن و پرسش است و آن (لیعلموا أن وعد الله حق)، که این پاسخ خداوند بر اساس موقعیت (یعنی زمانی که مردم به وسیله آن سکه قدیمی از داستان اهل غار آگاهی یافتند) بیان شده است. پس سوال پرسشگر از سبب قیامت است ولی پاسخی که می‌یابد به وسیله ابزار زبانی فصل که از نوع شبه کمال اتصال است بر اساس موقعیت ایراد سخن (داستان اصحاب غار) از قطعیت وقوع قیامت است. همچنین ابزار زبانی وصل بین دو جمله (أن وعد الله حق) و جمله (و أن الساعة لا ريب فيها) واقع شده است. این دو جمله در دو جهت با هم مطابقت دارند یکی آن که هر دو جمله اسمیه هستند و اخبار، مقصود این جملات است. هر دو جمله، دلالت بر ثبوت و وقوع وعده خداوند و همچنین ثابت بودن قیامت می‌کند، و دوم اینکه هر دو جمله در موضع خبر طلبی هستند که این نوع از خبر توجیه کننده فرد متردد به حکم و امر قیامت است و هر دو جمله با موکد (أن) برای رفع تردید مخاطب بیان شده است. این آیه به وسیله ابزار زبانی فصل و وصل در صدد بیان حال مخاطب و موقعیت او و همچنین اثبات یک اعتقاد دینی به نام معاد و انکار جحد کافران در عدم پذیرش این اعتقاد است.

در آیه ۷۳ خداوند می‌فرماید: (قَالَ لَأُتَوَّخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقُنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا)

سبب از یاد بردن موسی؛ این است که رخداد بزرگ و وحشت آفرینی حادث شده است. کشتی که آن‌ها روی آن بودند در حال غرق شدن بود و این خود موجب فشار روحی شدیدی می‌شود که گذشته انسان در آن لحظه فراموش می‌شود و سخن موسی (بما نسیت) که در اعراب آیه (ما) (ما) مصدریه) است یعنی (بنسینانی)، یعنی: بنسینانی ذلک و هو قولی: (ستجدنی إن شاء الله صابرا) در آیات قبل؛ (و لا ترهقنی من أمری عسرا)؛ یعنی بر من سخت نگیر و بر شرایط سخت

جرجانی و بافت برون زبانی (situation context) در سوره کهف

شکل‌گیری متن منوط به فضا و موقعیتی است که در آن پرورش یافته است. «اصطلاح بافت موقعیت، نخستین بار در دنیای معاصر غرب توسط مالینوفسکی به کار برده شده و او معتقد بود معنای هر گفتاری تنها در بافت موقعیت مشخص می‌شود» (ر.ک: پالمر، ۱۳۶۶: ۸۹). اما سخن معروف جرجانی نیز در باب نظم ما را به بافت موقعیت سوق می‌دهد «لفظ گاه در موضعی خوشایند است و در موضعی دیگر ناخوشایند» (جرجانی، ۱۹۹۱: ۳۷۶). موضع همان موقعیت است که باید با گفتار تناسب داشته باشد. پایه‌های نظریه نظم جرجانی بر تألیف، ترکیب، ترتیب، نظام و نسق استوار است. تألیف، نظام و نسق مواردی هستند که ناظر بر بافت موقعیتی کلام و ترکیب و ترتیب ناظر بر بافت درونی زبان است» (عباس، ۱۳۸۷: ۹۴). لذا اساس نظریه نظم جرجانی بر انسجام عناصر متن و استفاده از فرآیندهایی مانند تقدیم و تأخیر، حذف و غیره در جای مناسب خود است که این امر با عنایت به عناصر بافت موقعیت، مانند مقتضای حال گوینده و شنونده و مقتضای حال خطاب، امکان‌پذیر است» (جرجانی، ۱۹۹۵: ۱۰). در تحلیل بافت موقعیت بین کنش‌گران و متن که در این مقال سوره مبارکه کهف است، «اطلاع از بافت فیزیکی (صحنه، زمان، مکان)، بافت اجتماعی و بافت ذهنی و شناختی شرایط حاکم بر مخاطبه نیاز است. همچنین روابط بین کنش‌گران و قصدها و اهداف» (صانعی‌پور، ۱۳۹۰: ۷۴).

- وصل و فصل

مبحث فصل و وصل، از دید جرجانی در خدمت بافت برون زبانی است. او فصل و وصل را «از نشانه‌های نظم و انسجام متن به حساب می‌آورد. علت پرداختن جرجانی به این مقوله این است که این بحث بر ادواتی تکیه دارند که به آن «حروف معانی» گویند. جرجانی آن را از کارکرد نحویش به اموری و رای آن، که به موقعیت و بافت مربوط می‌شود، سوق داد. او تجلی حقیقی گفتمان را در مباحث وصل و فصل می‌-

۱. بافت موقعیت که در اصطلاح جرجانی و زبان‌شناسان قدیم مسلمان «مقتضای حال» تعریف می‌شود «بر کلیه عناصر غیر زبانی و غیر کلامی اطلاق می‌شود که موقعیت کلام را تشکیل می‌دهد مانند: شخصیت گوینده، شخصیت شنونده، ارتباط کلام با شرایط زمانی و مکانی و دیگر شرایط حاکم بر متن که در شکل‌گیری معنا و مقصود سخن و تأثیرگذاری آن سهمیه هستند» (حمصامی، ۱۴۳۰: ۲۲).

اما قاعده «زیاده البناء تدل علی زیاده المعنی» (زیادت ساختار منجر به افزونی معنی می‌شود)؛ نشان‌دهنده جایگاه بافت صرفی است. از این رو انتخاب صیغه‌های صرفی مناسب یکی دیگر از جلوه‌های ارتباطی متن با مولفه‌های بافت‌ساز است. دلالت صیغه‌های صرفی به‌عنوان مولفه بافت‌ساز در این است که؛ بر حسب معنای کارکردی خود بر معنای معجمی می‌افزایند. جرجانی به مسائل زبانی از جمله علم صرف در راستای تأثیر آن در معانی نحو اهتمام داشته است.

این اهتمام در خلال بررسی حروف الحاقی و افاده معنایی آن توسط وی آشکار می‌گردد (ر.ک: جرجانی، ۱۹۹۵: ۷۵). پس جرجانی به صرف از دیدگاه بافت‌شناسی، اهتمام دارد. او به زیادت در ساختار از منظر ترکیب می‌نگرد. از مصادیق تطبیق این دیدگاه جرجانی و ارتباط ساختار کلام و مقوله بافت صرفی در سوره کهف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در سوره مبارکه کهف افعال ثلاثی مزید ۱۵۴ بار ذکر شده‌است که ۱۱۱ مورد آن مزید به یک حرف است و ۲۸ مورد آن مزید به دو حرف و ۱۵ مورد آن مزید به سه حرف است. هم‌چنین فعل رباعی در این سوره مشاهده نشد. ساختار افعال ثلاثی مزید در زبان عربی برای القای معانی و دلالت‌های مختلف است مانند تعدیه یا مطاوعه و.... (فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا) (آیه: ۹۷) [هنگامی که سد ساخته شد] یا جوج و مأجوج نتوانستند بر آن بالا روند، و نتوانستند در آن رخنه‌ای وارد کنند. شکی نیست که اختلاف در ساختار، تفاوت در دلالت را منجر می‌شود. بدین بیان که «وزن (استفعل) در لفظ (اسْتَطَاعُوا) به‌عنوان نمونه، از این موارد است. زیرا «افزودن تاء در فعل، نشان می‌دهد که صعود از سد آسان‌تر از ایجاد سوراخ در آن است؛ چرا که سد توسط ذوالقرنین از آهن و مس مذاب ساخته شده به‌همین دلیل (اسطاعوا) برای صعود از سد و (استطاعوا) را برای سوراخ کردن سد آورده است. هم‌چنین صعود از سد نسبت به سوراخ کردن آن زمان کوتاه‌تری را می‌طلبد لذا حذف «تاء» برای هم‌گونه‌ای با معنی زبان زمان است» (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۸/۱۶). بدین کاربست واژه‌های اسطاعوا و استطاعوا یکی از مصادیق نظریه بافت صرفی جرجانی به‌حساب می‌آید.

– زیبایی نظم (صوت و موسیقی)

در تشکیل ساختار زیبایی‌شناسی دلالت معنایی لفظ با معانی سایر ارکان متن در داخل بافت زبان، دو عامل مهم بافت ساز اثرگذار هستند که عبارتند از: دلالت معنایی صوت و دلالت معنایی تلقین.

بگیر. در این آیه به واسطه دو جمله انشایی یعنی اسلوب نهی و هم‌چنین موقعیت روحی که موسی در آن حضور داشته وصل دو جمله صورت گرفته است. پس جایگاه بافت موقعیت که در این آیه مسائل روحی و روانی است باعث وصل دو جمله شده است.

جرجانی و بافت درون زبانی (Verbal context)

سوره مبارکه کهف

– تناسب میان الفاظ و معانی و مفاهیم سوره

عبدالقاهر جرجانی از موضوع لفظ و انتخاب مکان نیکوی آن در بافت کلام غافل نبوده است. «الفاظ از این جهت که مجرد لفظ باشند بر هیچ لفظ دیگری امتیازی ندارند. برتری آن‌ها نسبت به الفاظ دیگر زمانی آشکار می‌شود که معنای آن لفظ متناسب و هم راستا با معنی که در ادامه آن لفظ می‌آید است» (جرجانی، ۱۹۹۵: ۳۶). نمود نظر زبان‌شناسی جرجانی درباره انتخاب الفاظ را در ساختار بافت را می‌توان در آیه نخست سوره کهف مشاهده کرد. خداوند می‌فرماید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا) (آیه: ۱) اگر در این آیه از سوره دقیق شویم در خواهیم یافت خداوند انتخابی شایسته در گزینش واژگان داشته است. انسان در نگاه اول فکر می‌کند که چرا خداوند واژه «عوجا» را در این آیه گنجانده است و واژه «امتا» که دلالت بر همان معنا یعنی- انحراف و کج روی- را انتخاب نموده است. خداوند در نخستین آیه از سوره کهف در صدد بیان این نکته است که دینی که بر مردم توسط رسول خدا ارائه شده از انحرافات و کج‌روی‌هایی که در آئین یهودیت و مسیحیت دیده شده مبرا است. رجوع به قاموس‌های معجم بر ما می‌نمایاند که: «(الْعُوجُ) -به فتح عین- کجی‌ها و انحراف‌هایی را گویند که با چشم سر به‌آسانی دیده می‌شوند، مانند کجی چوبی که در زمین نصب شده باشد ولی (الْعُوجُ) -به کسر عین- به کجی‌هایی گفته می‌شود که با تفکر و دقت نظر و با بصیرت و بینش تشخیص داده می‌شوند، مانند انحراف و انحنایی که در زمین هموار و مسطح است که تفاوت و کمی و زیادی و پستی و بلندی و کجی و انحرافش را متخصصین و کارشناسان با کارشناسی دقیق می‌توانند بفهمند و تشخیص دهند، و نیز مانند انحراف در دین و زندگی، کجی و انحراف در دین و زندگی را نیز متخصصین و کارشناسان با کارشناسی دقیق می‌توانند بفهمند.» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۳/۲۵). پس در آیه اول سوره مبارکه کهف لفظ مناسب با معنا و در سیاقی هماهنگ با سایر الفاظ جمله انتخاب شده است.

- دلالت معنایی صوت

جرجانی بین صوت کلمه به صورت جدا و مفهوم آن ارتباطی قایل نبود. او مفهوم را حاصل عمل ذهنی انسان می‌دانست؛ اما با این وجود به اهمیت صوت در چارچوب بافت آگاه بود و اینکه صوت خارج از بافت در بردارنده معنا نیست، او صوت را به جایگاه استعمال آن مرتبط می‌دانست، بدین‌سختن که بافت تنها مشخص‌کننده کراهت و نیکویی کلمات است، گاهی کلمه‌ای در بافت کلام شیرین و گاهی همان کلمه در بافت دیگر زشت و نازیبا جلوه‌گری می‌کند (جرجانی، ۱۹۹۵: ۴۵). پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اصوات بدون جلوه‌گری در بافت هیچ جایگاهی در ساختار زبانی ندارند. اثر زیباشناسی صوت را می‌بایست در تقارب مخارج حروف و نیز در فواصل آیات و مقاطع جستجو کرد. جرجانی فاصله‌های سوره‌های قرآن را بسان قافیه‌ها در شعر نمی‌بیند (جرجانی، ۱۹۹۵: ۲۹۷).

اما تطبیق این نوع از زیباشناسی را در بعضی از آیات سوره کهف می‌توان مشاهده نمود. بدین‌صورت که عناصر جمله دچار تقدیم و تأخیر می‌شوند تا فاصله آیه با فاصله‌های آیات دیگر در حروف مجانست داشته باشد مثلاً در این آیه (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا) (آیه: ۱) جار و مجرور (له) بر مفعول (عوجا) مقدم شده تا فاصله این آیه با آیات دیگر هم شکل باشد و اگر بر سیاق و عادت نحوی می‌آمد نغمه موسیقایی و معنی مطلوب از آن برداشت نمی‌شد. فاصله ۶۷ آیه از سوره کهف بر اساس همین تقدم و تأخر در عناصر جمله حاصل شده است؛ که در بحث تقدیم و تأخیر در سیاق و بافت درون زبانی بدان خواهیم پرداخت. از جهت دیگر اشتراکاتی که در لفظ به واسطه صوت در ساختار بافت زبان شکل می‌گیرد تأثیر زیبایی‌شناسی ملموس دیگری بر متن می‌گذارد. (سجع، جناس، موازنه و ردالصدر علی العجز) را می‌توان در محور توافق بین الفاظ در اصوات داخل ترکیب دانست که این مهم در نزد جرجانی به صورت زیبایی نظم کلام و هم‌گرایی الفاظ با هم در ساختار کلام نمود پیدا می‌کند. در مبحث دلالت معنایی صوت به‌عنوان نمونه به صنعت جناس اشاره می‌شود.

موسیقی به‌صورت جناس غیر تام در آیه (الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) (آیه: ۱۰۴) آمده است. اگر در دو لفظ «یحسبون» و «یحسنون» تامل شود به این نکته پی خواهیم برد که خداوند با استفاده از جناس در صدد القای معنای حقارت و به تمسخر

گرفتن کسانی است که در کارها و عباداتشان به خود سختی می‌دهند ولی عملکردشان بدون هیچ نوع سود و منفعتی است. جناس غیر تام به‌عنوان سیاق درون زبانی در راستای سیاق موقعیت یا برون زبانی عمل کرده- موقعیت تمسخر- و گمان انجام اعمال حسنه را برای آن‌ها آورده است.

- دلالت معنایی تلقین

زبان‌شناسان بر این اعتقادند که هر آوایی، ویژگی‌های دارد که می‌تواند معانی و دلالت‌های خاصی را القاء نماید؛ افزون بر این از مولفه‌های خاص زیبایی‌شناسی نیز به حساب می‌آیند، بنابراین آگاهی از انواع آواها ضروری به نظر می‌رسد» (أنیس، ۱۹۷۳: ۲۰).

تحلیل بافت‌شناسی آواها با دیدگاه جرجانی مبنی بر اینکه بین یک لفظ و لفظ دیگر بر اساس بافت صوتی و ارتباط آن با الفاظ دیگر، مطابقت دارد. پس می‌توان سخن جرجانی را مجدد به تکرار آورد که؛ اصوات بدون جلوه‌گری در بافت هیچ جایگاهی در ساختار زبانی ندارند.

در آیه یازدهم و چهاردهم سوره کهف که به‌نظر می‌رسد جایگاه اظهار قدرت و ارائه آن به‌صورت مستمر است، خداوند می‌فرماید: (فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكُهْفِ سِنِينَ عَدَدًا) (آیه: ۱۱) و (وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ) (آیه: ۱۴) آنچه از داستان اصحاب کهف در کنار رخدادها می‌آید که به آن جلوه اعجاز داده است در نوع خوابیدن آن‌هاست بدین بیان که هیچ چیزی باعث هوشیاری آن‌ها از خواب نمی‌شود و این مهم به واسطه حاجز یا پوششی است که بین اصحاب غار و صداهای محیط زده شده است. بیان الفاظ تعبیری «ضربنا» و «ربطنا» که با اصوات سنگین شکل یافته‌اند قدرت خداوند را تلقین می‌کند و مخاطب نیز آن را در می‌یابد. و اگر لفظ و فعل «انماهم» به‌جای «ضربنا» بیان می‌شد معنای که آیه قصد آن‌را داشت حاصل نمی‌شد. پس بین نقش‌آفرینی آواهای سنگین در این دو آیه که در مجموعه سیاق زبانی هستند با سیاق موقعیت که همان بیان قدرت الهی است هماهنگی و انسجام ساختاری و اعتقادی متبلور است.

از جمله مواردی که آواهای سبک در سوره کهف جلوه‌گری می‌کنند می‌توان به اظهار طلب و تودد یا دوستی ورزیدن و همچنین اعتذار موسی (علیه السلام) به عبدصالح در آیه ۶۶ و ۷۳ اشاره نمود. این آیات در واقع در بر دارنده معانی لطافت و نرمی کلام موسی (علیه السلام) است؛ که این برداشت حاصل تجمع اصوات رقیق و یا سبک به‌لحاظ ادا و به حداقل رساندن آواهای سنگین و در راستای بافت موقعیت در کلام

تعویض جزء یا اجزایی از جمله زیرساختی بر زبان یا قلم جاری می‌گردد و «روساخت» نامیده می‌شود» (باقری، ۱۳۸۸: ۱۷۷).
سوم «نوعی از کلام است که گوینده آن، نه به دلالت وضع شده برای لفظ؛ به غرض می‌رسد بلکه از آن معنا دلالت دیگری برمی‌گزیند که سوق دهنده او به غرضش باشد» (جرجانی، ۱۹۹۵: ۲۰۲).

«در ترکیب‌های حقیقی برای جمله، همان‌طور که در نظریه جرجانی مشاهده شد، رابطه‌ی موجود است که در نزد زبان‌شناسان معاصر به جمله تولیدی یا هسته جمله معروف است که این هسته‌ها، جمله تولیدی اسمیه (اسم معرفه + اسم نکره) و (اسم استفهام + اسم معرفه) و جمله تولیدی فعلیه (فعل + اسم مرفوع) و (فعل + اسم مرفوع + اسم + اسم) هستند. این جملات تولیدی ممکن است در ضمن چارچوب نحو عربی به جملات دیگر گردش یابند» (عمایره، ۱۹۸۷: ۸۹).
یکی از مولفه‌های نظم جرجانی (که در راستای هدف بزرگ‌تر یعنی دریافت مفهوم سیاقی متن است)، ترکیب عنوان شده است (عباس، ۱۳۸۷: ۹۴). با توجه به آنچه گفته آمد درباره پاره‌های از ترکیب‌های گردش نحوی که به ترکیب‌های دلالتی گردش، تغییر یافته‌اند به بحث می‌نشینیم: از جمله این عناصر گردش، استفهام است که دلالت‌هایی غیر از استفهام دارد. به‌عنوان مثال به این آیه بنگرید:

(قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا) (آیه: ۷۲)

در تحلیل این ترکیب از آیه جمله حقیقی یا زیرساخت: «قَدْ قُلْتُ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» عنصر گردش نحوی: آوردن (قد) / ترکیب نحوی گردش: قَدْ قُلْتُ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا / عنصر گردش دلالتی: گردش (قد) به صیغه استفهام (أَلَمْ) / ترکیب دلالتی گردش: قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا / هدف از گردش دلالتی: مخاطب را ملزم به اقرار می‌کند. با جواب دادن او به «بلی» که با دقت در آیه می‌توان هم‌گرایی بافت زبانی و بافت موقعیت را مشاهده کرد.

و یا فعل نهی به معنای دیگر گرایش یافته است. به‌عنوان مثال به این آیه بنگرید:

(فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) (آیه: ۱۱۰)

در تحلیل این ترکیب جمله زیرساخت: يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا / عنصر گردش نحوی: افزودن چیزی که افاده نصیحت و ارشاد کند / ترکیب نحوی گردش: أَنْصَحُكَ أَلَّا يُشْرِكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا / عنصر گردش دلالتی: حذف دلالت‌کننده بر معنای ارشاد و قرار دادن لا ناهیه در مکان آن / ترکیب گردش

است. (قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا) (آیه: ۶۶) و (وَقَالَ لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا) (آیه: ۷۳) همان‌گونه به‌صورت موردی اشاره شد معنای الفاظ و حروف آن‌ها در سوره کهف از دیدگاه جرجانی در قالب زیبایی نظم و متناسب با معنای کلی متن شکل یافته‌اند و این ساختار متناسب با بافت موقعیت طرحی شده است.

– ارتباطات و دلالت‌های ترکیبی و نحوی کلام با بافت

ظرفیت نحو در تبیین ارتباط میان اجزاء جمله و ظرفیت تولیدی – معنایی آن در کلام جایگاه ممتازی است. ترتیب الفاظ در نزد جرجانی، ترتیب در فکر و اندیشه است که آن مهم در ترکیب به بافت منجر می‌شود. او انواع ترکیب‌های که برای معنا مفید هستند را در سه حیطه تعریف کرده است: نخست: «در کلام نظم و ترتیبی نیست مگر این که بعضی از ارکان آن بر بعضی دیگر وابسته گردند و برخی از آن کلام بر برخی دیگر شکل‌گیرند و نتیجه آن است که بر اسمی تکیه شود و آن را فاعل برای فعل یا مفعول برای آن به‌نامند و یا تکیه بر دو اسم شود و یکی از آن دو را خبر برای دیگری به‌نامند و برای اثبات معنی که نفی است یا استفهام یا تمنا، آن ارکان در پی هم آورند. و برای رسیدن به آن هدف بر کلام، حرف‌های وضع‌شده برای آن مقاصد آورند» (جرجانی، ۱۹۹۵: ۴۴). جرجانی در این گفتار بر جایگاه نحوی که نظم‌دهنده مفردات است تأکید دارد که البته با به‌کارگیری ادواتی که دلالت‌کننده بر معنای هستند و به‌شکل ساختار هدف‌گذاری شده است؛ تأکید دارد.

دوم ترکیب را «ترتیب کلمات بر شیوه‌ی معلوم و حصول آن بر شکل ترکیب‌های مخصوص می‌داند، یعنی اختصاص دادن ترکیب در ترتیب – که کلمات را بر حسب معنای آن‌ها در ذهن مرتب کند» (جرجانی، ۱۹۹۱: ۲۳). او در این گفتار ترکیب را ذاتی ذهن می‌داند و آن را بر حسب ترتیب معنای در ذهن ترتیب می‌دهد، لذا متأخر از جایگاه نحوی را مقدم می‌کند و گاه بر حسب معنای اقدام به حذف در ترکیب و بافت کلام – می‌کند. ردپای این نوع نگرش به ترکیب را می‌توان در نظریه زایشی – گفتاری چامسکی مشاهده نمود. چامسکی مبنای هر جمله‌ای را در دو صورت بیان می‌کند «نخست صورتی که همراه با مفهوم و مطابق نحو معمول زبان بدون پیرایه‌های ادبی و ملاحظات خاص، در ذهن حاضر می‌شود و اصطلاحاً «زرف‌ساخت» یا «زیرساخت» خوانده می‌شود و دیگر، صورتی که با انجام تغییراتی از قبیل افزودن، کاستن، جابه‌جایی و یا

۲۰۰۲: ۴/۴۹۸). هم‌گرایی بافت زبانی و بافت موقعیت که در این آیه فشار روحی موسی (ع) بود، به واسطه حذف حرف تاء نمود پیدا کرد.

باب حذف علاوه بر کلمه جمله را نیز شامل می‌شود و این مهم یعنی کاوش جمله حذف شده نیازمند تفکر بسیار است. در آیه ۱۴ سوره کهف خداوند می‌فرماید: (لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا) اصل ترکیب نحوی تحلیلی این آیه این‌گونه است «اذا قالوا أن هنالك إله غير الله- و هذا ما لن يرضوا به- فكلامهم شطط و ابتعاد عن الحق و الحقيقة» (الخصری، ۱۹۶۵: ۳۴). عنصر گردش دلالتی حذف جمله است و ترکیب دلالتی گردش (لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا) است. راز و هدف حذف جمله در اسلوب شرط این است که «وقتی یکی از جمله‌ها به جمله دیگر مرتبط می‌شوند به گونه‌ای که یکی شوند پس به واسطه حذف، جمله را تخفیف می‌دهند. مخصوصاً وقتی که یکی بر دیگری دلالت می‌کند» (فتحی، ۱۹۷۵: ۱۹۶). پس در این آیه فعل شرط همان جواب شرط است. که اگر بگوییم چنان سخنی [که با خدا معبودی دیگر وجود دارد] را گزاف و دور از حق گفته‌ایم. موقعیت و جایگاه ایراد این سخن از جانب اصحاب غار درباره شرک به خدا می‌طلبد که حتی شرط و بیان آن هم حتی بر زبان و نه عمل کراهت دارد؛ لذا بافت موقعیت حذف جمله را می‌طلبد.

- تقدیم و تأخیر

از جمله زیبایی‌های نهفته در باب تقدیم و تأخیر (ترتیب) این است که از ژرف‌ساخت ترکیب می‌توان به دلالت معنایی (روساخت) آن پی‌برد (السامرائی، ۲۰۰۵: ۵۱). گاهی تأخیر منجر به آسیب و اشتباه در دریافت معنای ترکیبی بافت می‌شود. مقدم کردن راهی است برای رهایی از اشتباه احتمالی (عمایرة، ۱۹۸۷: ۹۲).

همان‌گونه که اشاره شد جرجانی پدیده تقدیم و تأخیر را نتیجه عملیات ذهنی که مقدم بر نطق است می‌داند او درباره این باب بیان می‌دارد: «این باب فوائد و محاسن بسیاری دارد که همواره نو بودن آن بر تو جلوه‌گر است و همواره لطایفش را بر تو می‌گستراند» (جرجانی، ۱۹۹۵: ۱۰۶).

در آیه ۱۳ خداوند می‌فرماید: (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ) که این آیه ترکیب دلالتی گردش است که عنصر گردش دلالتی آن یعنی شبه جمله (علیک) بر مفعول (نباهم) مقدم شده است. در ترکیب نحوی تحلیلی (نقص نباهم علیک بالحق) ممکن بود نظر اهل کتاب که گمان می‌کردند که تنها آن‌ها حق را می‌دانند و برای دیگران از حق سهمی قائل

دلالتی: و لَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا/ هدف گردش دلالتی: سیاق نهی در این آیه تشویقی است برای سرعت دادن به اجابت آن و همچنین متوقف کردن عمل زشت شرک.

- حذف

یکی از عناصر گردش کلام که به واسطه آن جمله ژرف ساخت به روساخت گردش می‌یابد و در آن دلالت‌های خاص بر حسب بافت موقعیت، مورد نظر قرار می‌گیرد حذف است. جرجانی در وصف حذف آورده است: «این باب شیوه دقیقی است، از منبع لطیفی است، چیز عجیبی است به مانند جادو، در آن می‌بینی که عدم ذکر از ذکر کردن فصیح‌تر است و سکوت افاده بیشتری در بر دارد» (جرجانی، ۱۹۹۵: ۱۴۶). نمود عینی حذف به عنوان ترکیب بافتی را در آیه (لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ) (آیه: ۲) می‌توان دید؛ فعل «ینذر» دو مفعول را نصب می‌دهد ولی یکی از مفعول‌ها که (کفار) هستند حذف شده است و علت این حذف و هدف آن کم ارزش بودن شأن و مقام کفار است و کراهت ذکر نام آن‌ها. در تحلیل این آیه می‌توان بدین گونه استنباط کرد که ترکیب نحوی تحلیلی از ینذر+ کفار (مفعول) + باسا شدیدا + ... شکل گرفته است. عنصر گردش دلالتی حذف مفعول برای فعل ینذر و ترکیب دلالتی گردش (لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا) است. اما در ادامه آیه با تبشیر، «مومنون» بیان شده است و در بحث زیباشناسی این آیه نشانه و اشاراتی است بر موازنه بین (باسا شدیدا) و (ان لهم اجرا حسنا) و بین (کفار و مومنین). دلالتی که در این آیه به واسطه حذف شکل گرفت بی‌شک بر اثر وجود بافت موقعیت امکان‌پذیر شده است چرا که خداوند با حذف نام کفار در مقام تحقیر آن‌ها برآمده و همچنین با ذکر نام مومنین در مقام اکرام و تجلیل از آن‌ها است. که این هر دو مورد براساس هم‌گرایی بافت موقعیتی با بافت کلام حاصل شده است.

در آیه (سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا) (آیه: ۷۸) و همچنین در آیه (ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا) (آیه: ۸۲) آنچه در این دو آیه مشهود است حذف تاء در واژه تستطع در آیه ۸۲ است. بقاعی در تفسیر این حذف مراعات حال مخاطب (موسی (ع)) را دخیل می‌داند «اثبات تاء باب استفعال در آیه ۷۸ و آمدن حرف نفی ما، در واقع نفی صبر کامل از موسی است و نه مطلق توانایی بر صبر. همچنین اشاره‌ای است به سختی اتفاقاتی که در جریان سفر با خضر (ع) داشت و با آن درگیر بود. اما حذف تاء استطاعة در آیه ۸۲ نتیجه پایان آن تلاطم و فشار روحی و روانی است» (البقاعی،

مربوط به آن که در نزد جرجانی منوط به ائتلاف با سایر ارکان جمله است نیز، در آشکارسازی زیبایی‌های تعبیری سوره کهف نقش به‌سزای داشته است. پرداختن به صوت و قدرت تلقین آواها، جنبه‌های پنهان معنایی متن را در بافت منسجم زبانی سوره آشکار می‌سازد و جلوه‌های از معانی که ترکیب کلام در پی آن است را نمایان می‌کند.

در بیان انواع ترکیب‌های که با استفاده از عناصر نحوی-گردشی و عناصر دلالی-گردشی منجر به پدیدار شدن ترکیب‌های نحوی تحلیلی و ترکیب‌های دلالی می‌شود می‌توان، توان بالقوه‌ی نحو را در پدیدار ساختن معانی مورد نظر گوینده که قصد او به دنبال ترتیب و نظم‌دهی آن‌ها بر حسب بافت است را به روشنی مشاهده کرد. از طریق این ترکیب‌ها و تقدیم و تأخیر و همچنین حذف می‌توان به جملات زیرساخت پی‌برد و از طریق تحلیل عناصر نحوی و دلالی به هدف گوینده که متناسب با موقعیت ایراد سخن است؛ در کلام رسید.

اما بافت برون زبانی در نزد جرجانی محصول شناخت گوینده از مخاطب و همچنین بافت اجتماعی و اعتقادی و محیطی است که منجر به شکل‌گیری بافت متن می‌شود. جرجانی شناخت موقعیت ایراد سخن را اولین قدم در شکل‌گیری متن می‌داند و ملاک حلاوت آن را در مکان به‌کارگیری آن می‌داند. وصل و فصل از دیدگاه او معیار انسجام متن و در عین حال بیان‌کننده نوع انتخاب جملات بر اساس موقعیت است. خداوند در سوره کهف با بیان انواع بافت‌های درون زبانی در تعامل با بافت‌های برون زبانی به بیان اعتقادات شرک‌آلود مشرکان و بیان اعتقادات دین اسلام پرداخته است و از این طریق پایه‌ریزی مستحکمی برای انزال این سوره بر پیامبر(ص) نموده است.

نبودند استنباط شود. خداوند داشتن علم را مخصوص پیامبرش قرار داده است و نه دیگران. در واقع مقدم (علیک) در این‌جا وجود حضرت رسول است. که به آن تخصیص داده شده است. این نمونه جلوه‌ای است از سیاق یا بافت موقعیت که خداوند تفکراتی که سرمنشأ علمی درستی نداشت را از طریق این نوع بیان نادرستی آن‌را آشکار می‌کند.

در آیه (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ الْكِتَابَ) (آیه: ۱) مقدم شدن متعلق (علی عبده) بر مفعول (الكتاب) را شاهد هستیم؛ که اگر این تقدم شکل نمی‌گرفت و جمله نحوی تحلیلی (انزل الكتاب علی عبده) بود. اهل کتاب و مشرکان که از امر رسالت آگاه بودند و طمع منتسب کردن آن را در دل داشتن و خود را شایسته آن می‌دانستند و در نبوت رسول خدا مشکوک بودند (بافت برون زبانی) استنباط می‌شد اما با این ترتیب و تخصیص که در آیه است شک به یقین مبدل می‌شود و حضرت رسول به عبودیت و رسالت اختصاص پیدا می‌کند.

همان‌طور که در دو آیه فوق به اثبات آمد ترتیب کلام بر اساس بافت موقعیت شکل می‌گیرد؛ لذا این ارتباط میان بافت زبانی و بافت موقعیت قابل لمس است.

نتیجه‌گیری

در جریان پژوهش که به ارائه دیدگاه بافت‌شناسی جرجانی، در ضمن تحلیل بافت برون زبانی و بافت درون زبانی سوره کهف منجر شد، دریافتیم که جایگاه الفاظ در کمک‌رسانی به استحکام بافت متن در دلالت‌های معنایی و ارتباطات اجزای متن در ترکیب کلام جایگاهی بس ممتاز است. نمود ساختارهای صرفی که دلالت‌های مخصوص خود را در استفاده از افعال ثلاثی مزید و ایفای کارکرد فرامعجمی در بافت سوره کهف در برداشت؛ بر روشن شدن معانی کمک شایانی کرده‌است. بافت صوتی و موسیقایی الفاظ و دلالت‌های

منابع

- قرآن کریم.
- آنیس، ابراهیم (۱۹۷۳). الاصوات اللغویة، مصر: دارالمعارف.
- باقری، مهتری (۱۳۸۸). مقدمات زبان‌شناسی، تهران: قطره.
- بن‌عاشور، الطاهر (۱۹۸۴). التحرير و التنوير، الدار التونسية؛ الشركة الوطنية للنشر و التوزيع.
- البقاعی، برهان‌الدین ابوالحسن ابراهیم بن عمر (۲۰۰۲). نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- پالمر، فرانک (۱۳۶۶). نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کوروش صفوفی، تهران: پنگوئن
- جرجانی، ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۹۹۵). دلائل الاعجاز، تحقیق حمد التنجی، بیروت: دارالکتب العربی.
- _____ (۱۹۹۱). اسرار البلاغة، تحقیق محمد خفاجی و عبدالعزیز شرف، ط ۱، بیروت: دارالجبل
- الخضری، محمد امین (۱۹۹۳). الاعجاز البیانی فی صیغ الفاظ، ط ۱، مصر: مطبعة الحسین الاسلامیة.

- الخولی، محمد علی (۱۹۸۲). معجم علم اللغة النظری، ط ۱، بیروت: مكتبة اللسان.
- حممامی، مختار (۱۴۳۰). القرائن و اثرها فی فهم الخطاب الشرعی، بیروت: دارالحزن.
- حسان، تمام (۱۹۸۲). اللغة العربیة معناها و مبناها، د.ط، القاهرة: الهيئة المصریة للكتاب.
- السامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۵). التعبير القرانی، ط ۴، عمان: دار عمار
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیرالقرآن، تهران: دارلکتب الاسلامیه.
- عباس، محمد (۱۳۸۷). عبدالقاهر جرجانی و دیدگاه‌های نوین در نقد ادبی، ترجمه مریم مشرف، تهران: چشمه.
- العموش، خلود (۱۳۸۸). گفتمان قرآن، ترجمه سید حسین حسینی، تهران: انتشارات سخن.
- عمایرة، خلیل (۱۹۸۷). التحلیل اللغوی، عمان: دار المنار.
- فتحی، ابراهیم (۱۹۸۶). معجم المصطلحات، مصر: باب اللوق، دار شریقات للنشر.
- فتحی، احمد عامر (۱۹۸۹). فکرة النظم بین وجوه الاعجاز فی القرآن الکریم، القاهرة: المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة.
- مصطفى، محمد حسن (۲۰۰۷). «فکرة النظم بین الحقیقة و الوهم»، اباحات کلیة التریبۃ الاساسیة، جامعۃ الموصل، ش ۱، صص ۲۳۳-۲۶۲.
- یول، جورج (۱۳۷۸ ش). کاربرد شناسی زبان. ترجمه محمد عموزاده. تهران: سمت.
- Oxford English dictionary, (1989). Advanced learners encyclopedia, press.

